



با کدام فلسفه تربیتی تحول در آموزش و پرورش را دنبال می‌کنیم؟

رضا منصوری گفت: در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هیچ تفکر فلسفی و مبانی نظری‌ای ذیل راه‌کارها قید نشده است. ما با کدام فلسفه تربیتی تحول در آموزش و پرورش را دنبال می‌کنیم؟

رضا منصوری گفت: در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هیچ تفکر فلسفی و مبانی نظری‌ای ذیل راه‌کارها قید نشده است. ما با کدام فلسفه تربیتی تحول در آموزش و پرورش را دنبال می‌کنیم؟

به گزارش خبرنگار مهر، همایش یک روزه «جامعه و تعلیم و تربیت» به کوشش دانشگاه خوارزمی روز چهارشنبه ۶ اسفندماه در این دانشگاه برگزار شد. این همایش در قالب دو نشست در صبح و یک نشست در نوبت عصر برگزار شد و پس از برگزاری نشست‌های علمی، نکوداشتی در تقدیر و قدردانی از کوشش‌های دکتر علی شریعتمداری که دارای نشان درجه یک تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران است، برگزار شد. در این نکوداشت، دکتر علی‌اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش دولت یازدهم، دکتر رضا داوری اردکانی ریاست فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و دکتر احمد احمدی رئیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) به تقدیر از دکتر علی شریعتمداری پرداختند.

در همایش «جامعه و تعلیم و تربیت» که با هدف گرامیداشت تلاش‌های علمی و مدیریتی دکتر علی شریعتمداری برگزار شد در کنار نقد و ارزیابی آثار و آرای این استاد فرزانه و رئیس سابق فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران به بررسی جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تعلیم و تربیت در جامعه امروز ایران پرداخته شد.

از جمله اساتیدی که در نوبت صبح این همایش به ارائه مقاله پرداختند دکتر رضا منصوری عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف با مقاله «تحولات تاریخی تعلیم و تربیت در ایران و آینده آن» و دکتر مرتضی منطقی عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی با مقاله «بررسی تحولات هویتی جوانان بعد از انقلاب اسلامی» بودند. در ادامه گزارش مختصری از سخنرانی این دو پژوهشگر را ملاحظه می‌کنید.

دکتر رضا منصوری سخنانش را با بیان این نکته شروع کرد که برای من زبان و ساختار ذهنی، امور بسیار مهمی هستند. ما انواع و اقسام واژگان فلسفی و مفاهیم نظری درباره آموزش و پرورش را می‌شنویم که از جهانی دیگری به سمت ما آمده است و ما هیچ کدام را ابداع نکرده‌ایم. ساختار ذهنی ما ایرانیان با این مفاهیم آشنا نیست؛ به این معنا که ممکن است ما چنین مفاهیم و واژگانی را آموزش ببینیم یا آموزش بدهیم ولی ساختار ذهنی ایرانیان به خاطر این ۸۰۰ سالی که از نیمه دوم قرن پنجم در یک نوع انجماد فکری فرو رفته، بسیار مشکل این مطالب را درک می‌کند بنابراین من یک نوع آسیب‌شناسی معناشناختی می‌کنم از مفاهیم مختلفی که در این زمینه به کار می‌بریم.

وی افزود: وقتی ما می‌گوئیم تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش، منظور ما به طور شفاف از تعلیم و تربیت چیست؟ یا وقتی از تحول بنیادین در آموزش و پرورش یاد می‌کنیم، چه منظوری از تحول داریم؟ اعتقاد داریم ما در ایران هنوز نمی‌دانیم که فرزندانمان را برای چه هدفی آموزش می‌دهیم و می‌پرورانیم؟ در این صورت، توقع تحول بنیادین آموزش و پرورش، توقع بی‌موردی است.

این استاد دانشگاه صنعتی شریف سپس به نقد بسته‌های سیاستی و اسناد آموزش و پرورش پرداخت و گفت: در حال حاضر ما یک سری اسناد بالادستی برای آموزش و پرورش داریم که بیانگر میانگین تفکر ما در ایران است. من دو سند «تحول بنیادین آموزش و پرورش» و «برنامه درسی ملی» را مرور کردم و به نکاتی درباره آن‌ها می‌پردازم. این دو سند، اسنادی است که چندسالی مصوب شده و باید در نظام آموزش و پرورش کشور اجرا شود که البته به میزانی نیز اجرایی شده است.

وی تصریح کرد: اگر شما سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را نگاه کنید خواهید دید که حدود ۱۰۰ راهکار در این سند پیشنهاد شده که مشخص نیست کدام را با چه اولویتی باید اجرا کرد و همین وضعیت، امکان اجرایی‌شدن سند را مخدوش می‌سازد. بحث بر سر این است که آیا این سند منجر به تحول در آموزش و پرورش می‌شود؟ آیا چنین سندی از اساس می‌تواند تحولی را در آموزش و پرورش به دنبال داشته باشد؟

دکتر منصوری در ادامه افزود: در مقدمه سند تحول بنیادین آموزش و پرورش گفته شده است: تحقق ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی مستلزم تلاش همه‌جانبه در تمام ابعاد فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی است. عرصه تعلیم و تربیت از مهم‌ترین زیرساخت‌های تعالی همه‌جانبه کشور و ابزار جدی برای ارتقای سرمایه انسانی شایسته کشور در عرصه‌های مختلف است. تحقق آرمان‌های متعالی انقلاب اسلامی ایران مانند احیای تمدن عظیم اسلامی، حضور سازنده، فعال و پیش‌رو در میان ملت‌ها و کسب آمادگی برای برقراری عدالت و معنویت در جهان، در گرو تربیت انسان‌های عالم، متقی و آزاده و اخلاقی است.

وی اظهارداشت: تعلیم و تربیتی که تحقق بخش حیات طیبه، جامعه عدل جهانی و تمدن اسلامی ایرانی باشد در پرتو چنین سرمایه انسانی متعالی است که جامعه بشری آمادگی تحقق حکومت جهانی انسان کامل را یافته و در سایه چنین حکومتی، ظرفیت و استعدادهای بشر به شکوفایی و کمال خواهد رسید.

عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف در این باره بیان کرد: به کلمات کلیدی این متن همچون حیات طیبه دقت کنید، این کلمات چه ارتباطی با آموزش و پرورش دارند و اگر ارتباطی هم دارند چه فلسفه‌ای در پشت سرش قرار دارد؟ آیا ما افراد را آموزش می‌دهیم که «انسان کامل» شوند که چنین چیزی در این اسناد بیان و خواسته شده است؟ آیا جامعه مطلوب ما جامعه‌ای است که انسان‌هایش، انسان کامل باشند یا این که باید به دنبال جامعه‌ای کامل از انسان‌های ناقص رفت؟

نویسنده کتاب «چهار سال در وزارت عتف» افزود: سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش در تعریف نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بیان می‌کند: نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی «نهادی است اجتماعی و فرهنگی و سازمان‌یافته که به عنوان مهم‌ترین عامل انتقال، بسط و اعتلای فرهنگ در جامعه اسلامی ایران، مسئولیت آماده‌سازی دانش‌آموزان جهت تحقق مرتبه‌ای از حیات طیبه در همه ابعاد را برعهده دارد که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. دستیابی به این مرتبه از آمادگی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت دانش‌آموزان (با تأکید بر وجوه مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی) ضمن ملاحظه ویژگی‌های فردی و غیرمشترک و نیز در راستای شکل‌گیری و اعتلای مداوم جامعه صالح اسلامی مستلزم آن است که تربیت‌یافتگان این نظام شایستگی‌های لازم برای درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران را بر اساس نظام معیار اسلامی کسب نمایند».

وی ناظر به این تعریف تأکید کرد: معنای این اسناد و این ادبیات سندنویسی چیست؟ ما با این تعاریف چه می‌خواهیم بکنیم؟ این متن، یک سند راهبردی است که از دید من یک سند مخضرم‌گونه است. مخضرم به شاعران عربی گفته می‌شود که قسمتی از عمر خود را در عصر جاهلیت و قسمت دیگر را در دوره اسلام گذرانده و در هر دو دوره اشعاری سروده‌اند. از همین رو می‌توان گفت این سند را گروهی نوشتند که معلوم است از یک سو عبارات و مفاهیم مدیریتی از قبیل چشم‌انداز، مأموریت و راهکار اجرایی را می‌دانند و از سوی دیگر مطالب و مفاهیم شیرینی که ثمره بیان عده زیادی است را گردآوری کرده و در آن ادبیات و قالب مدیریتی ریخته‌اند که سند بی‌معنایی را به وجود آورده است.

دکتر منصوری در بخش دیگری از سخنان خود به برنامه درسی ملی اشاره کرد و گفت در این سند بیان شده: «مبانی فلسفی و علمی این برنامه همانند سایر اسناد هم‌تراز خود مبتنی بر مبانی نظری سند تحول بنیادین نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی) می‌باشد».

وی پس از اشاره به این بند از برنامه درسی ملی بیان کرد در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هیچ تفکر فلسفی و مبانی نظری‌ای ذیل راه‌کارها قید نشده است. ما با کدام فلسفه تربیتی تحول در آموزش و پرورش را دنبال می‌کنیم؟

گفتنی است دکتر منصوری در حالی است چنین سخنانی را ایراد و تأکید کرد: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش فاقد مبانی نظری است که «مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی» در سال ۱۳۸۹ تأیید و منتشر شد. این مبانی، محصول بازبینی و تکمیل گزارش نهایی پژوهش «تلفیق یافته‌های مطالعات نظری طرح سند ملی آموزش و پرورش» بوده است که توسط اعضای کارگروه تلفیق نتایج مطالعات نظری با پشتیبانی دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش در سالهای ۱۳۸۶-۱۳۸۹ انجام یافته و به نتیجه رسیده است. مفاد مجموعه مذکور طی جلسات ۸۰۱ تا ۸۰۸ «شورای عالی آموزش و پرورش» مورد بررسی و تأیید کلی این شورا قرار گرفت و مبنای اصلی بررسی و تصویب «سند تحول راهبردی در نظام تربیت رسمی و عمومی جمهوری اسلامی ایران» در جلسات بعدی این شورا بوده است.

دکتر منصوری سپس با اشاره به چشم‌انداز سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد در چشم‌انداز این سند بیان شده است: برنامه‌های درسی و تربیتی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در راستای فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی، با تکیه بر میراث گران بها و ماندگار رسول الله (ص) - قرآن کریم و عترت (ع) - تحقق جامعه عدل مهدوی (عج) و چشم‌انداز نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی در افق ۱۴۰۴ با بهره‌گیری از الگویی پیشرفته و بومی زمینه تربیت نسلی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت، حقیقت‌جو و خردمند، دانش‌پژوه و علاقه‌مند به علم و آگاهی، عدالت‌خواه و صلح‌جو، ظلم‌ستیز، جهادگر، شجاع و ایثارگر و وطن‌دوست، مهرورز، جمع‌گرا و جهانی‌اندیش، ولایت‌مدار و منتظر و تلاش‌گر در جهت تحقق حکومت عدل جهانی، با اراده و امیدوار، خودباور و دارای عزت نفس، امانت‌دار، دانا و توانا، پاک‌دامن و با حیا، انتخاب‌گر و آزادمنش، متخلق به اخلاق اسلامی، خلاق و کارآفرین، مقتصد و ماهر، سالم و با نشاط، قانون‌مدار و نظم‌پذیر، وفادار به ارزش‌های اسلامی، ملی و انقلابی و آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی را فراهم می‌سازد.

وی در نقد این نوع چشم‌اندازنویسی بیان کرد: این چه نحو نگارش چشم‌انداز است و با این چشم‌انداز چه می‌توان کرد؟ قرار نیست فهرست کاملی از باورها و اعتقادات اسلامی را در یک متن مدیریتی و سند سیاستی تکرار کنیم ولی این اشتباه را مرتکب می‌شویم. آیا چنین چشم‌اندازی می‌تواند به نظام آموزش و پرورش ما کمک کند؟

بررسی تحولات هویتی جوانان بعد از انقلاب اسلامی

پس از این، دکتر مرتضی منطقی به ارائه مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحولات هویتی جوانان بعد از انقلاب اسلامی» پرداخت. وی در این سخنرانی، پنج نوع هویت را در جوانان ایرانی نام برد و اشاره کرد: «هویت زود بسته شده»، «هویت سردرگم»، «هویت پنهان»، «هویت دوپاره» که به «هویت دو وجهی» می‌انجامد و «هویت معارض فرهنگی» انواع هویت‌هایی است که جوانان ایرانی در سه دهه‌ای که پشت سر گذاشته شده از سر گذرانده‌اند.

منطقی درباره هویت زود بسته شده بیان داشت: جوانان ایرانی با وقوع انقلاب اسلامی، از سویی تحت تأثیر رهبری کاریزماتیک

امام و فضای پرشور انقلاب که با نفی ارزش‌های جامعه پیشین، از جامعه‌ای با ارزش‌های متفاوت سخن می‌گفت و از سوی دیگر تحت تأثیر آرمان‌گرایی ذاتی خود و گشوده‌شدن عرصه‌های جدید برای تحقق عینی نوع‌دوستی و خیرخواهی درونی خویش در عرصه‌های انقلاب فرهنگی، جهاد سازندگی و جنگ تحمیلی، تحقق هویت مورد علاقه خویش را با آنچه رهبران انقلاب از آن یاد می‌کردند، یکی می‌دیدند و از این رو از هویتی که رهبران انقلاب برای وی تعریف کردند، استقبال به عمل آوردند. وی بیان داشت برای نام‌گذاری هویتی که در این دوره تکوین یافته می‌توان از مفهوم‌پردازی‌های «جیمز مارسیا» وام گرفت و از آن با عنوان هویت «زود بسته شده» یاد کرد.

این پژوهش‌گر سپس افزود: پس از گذشت قریب به یک دهه از پیروزی انقلاب، جوانان با خاتمه جنگ، در عمل وارد دومین عرصه تحول هویتی خویش شدند که از آن می‌توان با عنوان «هویت سردرگم» یاد کرد. هویت سردرگمی که نتیجه تعارض‌های داخلی و خارجی جامعه ایران بود، جوانان را برآن داشت که به تدریج به قرائتی متفاوت از نسل پیشین خویش در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی و سیاسی برسند.

از نگاه دکتر منطقی سومین تحولی که در جریان تحولات هویتی جوانان ایرانی پس از انقلاب مشاهده می‌شود، شکل‌گیری «هویت پنهان» در آنان می‌باشد. جوانان در این مرحله از سویی خود را با تضعیف روابط خانوادگی، ضعف مفرد نهادهای فرهنگی جامعه، نهادهای فرهنگی آموزش و پرورش و نهادهای فرهنگی دانشگاه‌های کشور مواجه می‌دیدند و از سوی دیگر جذابیت‌های فضای مجازی که در آن برخلاف روابط عمودی بزرگسالان با جوانان در جامعه، روابط افقی است و بزرگسالان در آن در سطح پایین‌تری از جوانان قرار می‌گیرند، روبه‌رو می‌بینند.

نویسنده کتاب «آموزش غیررسمی» از چهارمین مرحله تحولی در تحولات هویتی جوانان با عنوان تحقق «هویت دوپاره» و «دوزیست» که در ادامه به «هویتی دو وجهی» می‌انجامد، یاد کرد. به این معنا که جوانان با ملاحظه فروکش کردن جو انقلابی جامعه، افزایش نرخ بی‌کاری جوانان به‌ویژه در بین جوانان دانشگاهی، افزایش فشارهای اقتصادی و پاسخ نیافتن هیجان‌جویی آنان در جامعه، در عمل هویتی دوپاره و دوزیست را از خود به معرض دید گذاشتند، به این معنا که آنان ضمن رفتار به صورت معمول در جامعه، در فضای مجازی به نوعی با به نمایش گذاشتن عصیان‌گری خویش، هویت و «خود» متفاوتی را از خویش به معرض دید می‌گذارند.

دکتر مرتضی منطقی یادآور شد: بررسی شواهد گردآمده از سطح جوانان حکایت از آن دارد که هویت دوپاره یا دوزیست اخیر در گذر زمان به هویتی دو وجهی می‌انجامد، به این معنا که جوانان از سویی بر لذت‌گرایی خویش صحنه نهاده و از سوی دیگر رعایت اخلاق اجتماعی را سرلوحه امور خود قرار می‌دهند.

این استاد دانشگاه خوارزمی از آخرین مرحله تحولی از تحولات هویتی جوانان با عنوان «هویت معارض فرهنگی» یاد کرد و هشدار داد: پدیده‌هایی مانند «ازدواج سفید» در جامعه، از بروز هویت معارض فرهنگی در سطح جوانان خبر می‌دهد.

وی در جمع‌بندی مقاله «بررسی تحولات هویتی جوانان بعد از انقلاب اسلامی» اشاره داشت: به تعبیر دیگر بعد از گذشت ۳۶ سال از وقوع انقلاب اسلامی، هویت زود بسته شده نخستین جوانان پس از رسیدن به نوعی سردرگمی، به هویتی پنهان بدل شد. در ادامه نیمه پنهان هویت آنان، بارزتر گردیده و هویتی دوپاره را در آنان به معرض دید نهاد و در حال حاضر شاهد بروز جوانه‌های هویت وحدت یافته و معارض به لحاظ فرهنگی در سطح جوانان هستیم.